

داستان‌های حماسی شاهنامه فردوسی

## بیژن

ابوالقاسم فردوسی

دوشش: علیرضا هاشمی

انتشارات آریا سان

تهران - ۱۳۹۴

سرشناسه: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. عنوان قرارداد: شاهنامه  
برگزیده. عنوان و نام: یادآور: بیژن / تالیف ابوالقاسم فردوسی؛ به کوشش  
علیرضا هاشمی. مشخصات نشر: تهران: آریاسان، ۱۳۹۴. مشخصات ظاهری:  
۱۷۷ ص. شابک: ۰-۲۱-۳-۸۰۰-۶۰-۹۷۸. وضعیت فهرست نویسی: فیبا.  
فروست: داستانهای حماسی شاهنامه فردوسی: شعر فارسی قرن ۴. شناسه  
افزوده: هاشمی، علیرضا، ۱۳۵۹ گ. آورنده. رده بندی کنگره: ۱۳۹۴  
۱۴ش/PIR۴۴۹۱. رده بندی دیویی: ۸۰۱/۲۱. شماره کتابشناسی:  
۴۰۵۹۲۰۵

داستان‌های حماسی شاهنامه فردوسی

پیژن

ابوالقاسم فردوسی

به کوشش: علیرضا هاشمی

ناشر: انتشارات آریاسان

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۰

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۶۴-۶۰۰-۱۹۳-۲۱-۰

قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال

## فهرست

|    |                                       |
|----|---------------------------------------|
| ۹  | مقدمه                                 |
| ۱۹ | افگندن آکوان دیو رستم را به دیار      |
| ۲۳ | آمدن افراسیاب به دیدار اسپان خویش     |
| ۲۶ | بازگشتن رستم به ایران زمین            |
| ۲۹ | [داستان بیژن و منیژه]                 |
| ۳۲ | دادخواهی ارمانیان از خسرو             |
| ۳۷ | رفتن بیژن به جنگ گرازان               |
| ۳۹ | فریب دادن گرگین بیژن را               |
| ۴۲ | رفتن بیژن به دیدن منیژه دختر افراسیاب |
| ۴۵ | آمدن بیژن به خیمه‌ی منیژه             |

- ۴۷ ..... بردن میوه رن را به کاخ خود
- ۴۹ ..... بردن گرسیوز بیژن را به افراسیاب
- ۵۵ ..... خواستن پیران جان بیژن از افراسیاب
- ۶۰ ..... به زندان افکندن افراسیاب رن را
- ۶۲ ..... باز رفتن گرگین به ایران زمین و دروغ گفتن در کار بیژن
- ۶۸ ..... آوردن گیو گرگین را به نزد خسرو
- ۷۳ ..... دیدن کیخسرو بیژن را در جام گیتی نهمی
- ۷۵ ..... نامه نوشتن خسرو به رستم
- ۷۷ ..... بردن گیو نامه‌ی کیخسرو را به نزد رستم
- ۸۱ ..... بزم ساختن رستم از بهر گیو
- ۸۴ ..... آمدن رستم نزد خسرو
- ۸۷ ..... بزم کردن کیسخر و پهلوانان
- ۹۱ ..... سخن کردن پیران با نامداران خویش
- ۹۴ ..... نامزد کردن گودرز و پیران، گوان را برای جنگ

|     |                                       |
|-----|---------------------------------------|
| ۹۹  | رزم فریبرز با کباد                    |
| ۹۹  | رزم گیو با نژوم و ربه                 |
| ۱۰۱ | رزم گرازه با سیاهک                    |
| ۱۰۱ | رزم قزوئل با زنگله                    |
| ۱۰۳ | رزم رهام با بارمان                    |
| ۱۰۴ | رزم بیژن با رویین                     |
| ۱۰۵ | رزم هجیر با سپهرم                     |
| ۱۰۶ | رزم نگه‌ی شاوران با اُوخاست           |
| ۱۰۸ | رزم گرگین با اندریمان                 |
| ۱۰۹ | رزم بُرته با کَهَرَم                  |
| ۱۱۰ | رزم گودرز با پیران                    |
| ۱۱۴ | بازآمدن گودرز به نزد گوانِ ایران      |
| ۱۲۰ | زاری کردن لَهاک و فرشیدوَرِد بر پیران |
| ۱۲۳ | راه توران گرفتن لَهاک و فرشیدوَرِد    |

- ۱۲۶ ..... رفتن گشتی از پس لَهَاک و فرشیدورد
- ۱۲۹ ..... رفتن بیژن از پس گشتی
- ۱۳۲ ..... کشته شدن لَهَاک و فرشیدورد به دست گُستَهَم
- ۱۳۵ ..... دیدن بیژن گُستَهَم را به مَر
- ۱۳۹ ..... دخمه کردن کیخسرو بر پیا، پسران
- ۱۴۴ ..... زنه‌ار خواستن تورانیان از کیخسرو
- ۱۴۷ ..... باز آمدن بیژن با گُستَهَم
- ۱۵۱ ..... پادشاهی کیخسرو
- ۱۵۸ ..... لشکر آراستن کیخسرو با افراسیاب
- ۱۶۶ ..... آگاه شدن افراسیاب از کشته شدن
- ۱۷۵ ..... آگاهی یافتن کیخسرو از آمدن افراسیاب به جنگ او

### مقدمه

ابوالقاسم فردوسی از له اظارنده کردن تاریخ و داستان ملی و از جهت نفس تازه دمیدن به زبان فارسی بی شبهه بزرگترین مدح ایران زمین است. و دیگر سرایندگان و گویندگان ما در این هنر به پایه او نمی‌رسند استادی به بزرگوار تاریخ که در بهای به جهان ادبیاتمان گشود هم او بود که پارسی را زنده کرد و با شیوایی سخن ما را ماندگار کرد. تا آنجا که آوازه‌اش تا کرانه‌ها پیچید. فردوسی یکی از ستارگان درخشان آسمان ادب فارسی و از مفاخر نام آور ملت ایران است و به سبب همین عظمت مقام و مرتبت، زندگی او مانند سایر بزرگان درجه اول ایرانی با افسانه‌ها و روایات مختلف آمیخته شده دروغا شخصی بدین درجه و مقام، شرح حال و تاریخ زندگیش ناقص و مجهول است و آنچه بر ما معلوم است اندکی از این است. تولد او در سال ۳۲۹ در قریه باژ از ناحیه طبران طوس بوده یعنی همان جا که امروز باستان اوست. فردوسی



مردن وطن پرست و در میهن پرستی استوار بود. این مطلب را می توان در جای جای شاهنامه و خصوصاً از شور و شوق عشق فردوسی که در ستایش ایران و نژاد ایرانی است و به خوبی آشکار است یافت بطریقی که بی و پنج سال برای سرودن شاهنامه رنج می برد و تمام دارایی خود را از دست می دهد و در پایان عمر تهیدست می شود چرا که عشق به ایران و ایرانی تا آنجا در وجودش رسوخ کرده بود که بر آن شد تاریخ میهن خود و افتخارات گذشته آنرا که در خطر نیستی و فراموشی می دید این را کند و نتواند از بلاغت و فصاحت معجزه آسا و شیوایی سخن خود بهره مند شود و آن را از زوایا و فحاشی برهاند. و باید گفت که در این راه خدایی کرد. تا آنجا که حتی در مرگ پسرش از ادامه کتاب باز ایستاد تا شاهنامه را همانگونه که از نامش بر می آید جاودان نماید، برای ایرانی که می خواست جاودان بماند. زبان از گفتن هر آنچه در این ۳۵ سال بر او گذشته قاصر است باشد که پاسخ «بدرین بیان دردانه تاریخ را». فردوسی از تاریخ نیاکان خود و از داستانها و افسانه ها و تاریخ ایران اطلاع بسیار داشت و علاقه داشت و تربیت خانوادگی وی را بر این داشت که بدون مشوق و محرک، خیره به این کار عظیم دست زند. در حالیکه تذکره نویسان در شرح حال فردوسی نوشته اند: که او به تشویق سلطان محمود به نظم شاهنامه پرداخت و علت این اشتباه آن است که نام محمود در نسخ موجود شاهنامه، که دومین

نسخه شاهنامه فردوسی است توسط خود شاعر گنج‌انیده شده، نسخه اول شاهنامه که مختصر بود به منعم، ختن متن شاهنامه ابومنصوری، موقعی آغاز شده بود، که ۱۹ سال از عمر دولت سامانی باقی بود و اگر فردوسی تقدیم منظومه خود را به پادشاهی لازم می‌شمرد ناگزیر به درگاه آل سامان که خرید اینگونه آثار بود، روی می‌نمود و به هر حال نمی‌توانست در آن تاریخ به درگاه سلطانی که هنوز به دست نیاورده بود بشتابد. محمود، ترک زاد غزنوی نه تنها در شاهنامه استاد طوس تأثیری نداشت، بلکه تنها بار او قصد قتل گوینده آن به گناه دوست داشتن نژاد ایرانی و اعتقاد به تشیع بوده است و بس.

### نظم داستانهای حماسی:

فردوسی ظاهراً در اوان قتل دقیقی حدود ۳۶ - ۷۶ به نظم داستانهای مشغول بوده و بعضی از داستانها که منفردند «بیژن و گرازان»، را باید در تمام همه قرار داد. داستان بیژن و گرازان یا رزم بیژن و گرازان و یا داستان «منیژه و بیژن»، از داستانهای مشهور قدیم بود که غیر از فردوسی از بعضی از شعرای دیگر عهد غزنوی نیز اشاراتی از آن پیدا می‌شود و این ابیات منوچهری یکی از آن اشارات است:

شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک      چو بیژن در میان چاه او من  
 ثریا پنهان نیژه بر سر چاه      دو چشم من بر او چون چشم بیژن  
 و در یک ناله منسوب به فردوسی نیز اشاراتی به داستان بیژن می‌بینیم:  
 در ایوانها نقش بیژن هنوز      به زندان افراسیاب اندر است

و این بیت اخیر از شعرها و فراوانی داستان بیژن و منیژه حکایت می‌کند تا بدانجا که تصاویر آنها را در ایوانها و بر دیوار خانه نیز نقش می‌کرده‌اند. فردوسی بنابر آنچه از تحقیق در سبک کلام وی در داستان بیژن و گرازان بر می‌آید، در داستان را در ایام جوانی ساخته بود. یکی از دلایل این مدعا استعمال الفهای اطلاق فراوانی است که زیاد از لزوم در این داستانها مشاهده گردیده و دلیل آن است که فردوسی چنانکه در دیگر موارد شاهنامه دیده می‌شود، هنوز به نهایت پختگی و استادی و مهارت نرسیده بود. برای مثال در میان و دیدن از یک قسمت این داستان ابیات زیر دارای الفهای اطلاق است:

|                         |                              |
|-------------------------|------------------------------|
| که چون رزم برم برهنه تن | به پیچید بر خویشتن بیژن      |
| ببرم فراوان مرا را سرا  | ز تورانیان من بدین خنجرا     |
| به چربی کشیدش مرا اندر  | به پیمان جدا کرد از او خنجرا |

چه آمد به نزدیک شاه اندرا  
گو دست بسته برهنه سرا  
یکی دست بسته برهنه تن  
یکی را ز پولاد پیراهنا  
بینی که این اندکش دیمنا  
فزونی سگالد همی برهنه

یعنی ده درصد بیات فافیه‌هایی که الف‌های زائد دارد استعمال شده و این وضع در اشعار فردوسی کمتر مشهود است. تاریخ شروع نظم شاهنامه درست معلوم نیست ولی از چند اشاره فردوسی می‌توان تاریخ تقریبی آن را تعیین کرد. شروع کار فردوسی حدود سال‌های ۳۷۵ - ۳۷۱ هجری می‌باشد.

فردوسی از امرای نزدیک کسی را لاتن ندانست که اثر عظیم و جاودان خود را بدو تقدیم کند و همواره در پی بزرگی می‌گشت. دربار آن اثر بدیع باشد و سرانجام محمود غزنوی بزرگترین پادشاه عصر خود را یافت.

من این نامه فرخ گرفتم به فال  
همین پنج مردم به بسیار سال  
ندیدم سرافراز و بخشیده‌یی  
پگاه که بر درخشنده‌ای  
همه‌این سخن بردل آسان نبود  
جزاز و خامش هیچ رمان نبود  
به جایی نبود هیچ پیدا درش  
جزاز نام شاهان بردا سرش

|                            |                               |
|----------------------------|-------------------------------|
| که اندر خور باغ بایستمی    | اگر نیک بودی بشایستمی         |
| سخن بگویم که دایم سال بیست | بدان تا سازوار این گنج کیست   |
| جهاندار محمود با فر وجود   | که او را کند ماه و کیوان سجود |
| پیامد نشد از بار تخت داد   | جهاندار چون او ندارد بیاد     |

از این ابیات بخوبی می‌شناسیم که فردوسی همواره در فکر آشنایی با پادشاهی بزرگ بوده که شاهنامه خود را بنام وی کند و آخر کار قرعه بنام محمود زد. گویا این امر در شصت و پنج یا شصت و شش سالگی شاعر حدود سال «۳۹۴» یا «۳۹۵» اتفاق افتاد. در این روزگار فقر و تهیدستی او به نهایت رسیده و ضیاع و حقارت درایت خود در راه نظم حماسه ملی ایران از دست رفته بود.

نخستین نسخه منظوم شاهنامه شهرت بسیار یافته و در میان طالبان از آن نسخه‌ها برداشتند و با آنکه پدید آورنده آن شاهکار به پیری گراییده بود و قدیمی می‌بود و نهیب می‌زد، هیچیک از بزرگان و آزادگان با دانش که از منظومه زیبایش بهره‌مند می‌شدند در اندیشه پاداشی برای آن آزاده مرد بزرگوار نبودند در حالی که او نیازمند یاری آنان بود و به گنج

چو بگذشت سال از برم شصت و پنج      فزون کردم اندیشه در و رنج

|                          |                              |
|--------------------------|------------------------------|
| به پیش اختر دیر ساز آمدم | به تاریخ شاهان نیاز آمدم     |
| نیشته یکسر سخن رایگان    | به زرگان و با دانش آزادگان   |
| تو گفתי بدم پیش مزدورشان | نشسته به دربار از دورشان     |
| بگفت اندر احسنتشان زهرام | جز احسنت از زبان نبی بهره‌ام |
| وزان بند روشن دل خسته شد | سر بدره‌ها، که به بسته شد    |

در چنین حالی بود که در سال ۱۱۷۰ قمری، نبطی‌ای محمود ترک زاد به اندیشه استفاده از شهرت دهقان زاده بزرگوار طوس افتادند. و او را به صورت مجزئیل محمود، که برای گستردن نام و آوازه خود به شاعر می داد، امیدوار کردند و بر آن داشتند که شاهنامه خود را که تا آن هنگام بنام هیچکس نبود به اسم او در آورد. او نیز پذیرفت و بنام سرباز یکی از ظلمهای فراموش ناشدنی تاریخ انجام یافت. فردوسی باز به تجدید نظم و ترتیب و تنظیم نهایی شاهنامه و افزودن داستانهای نو سروده بر آن همت گمارد و به مدح محمود غزنوی در مقدمه حلفی از آن پرداخت و نسخه دوم شاهنامه در سال ۴۰۰ - ۴۰۱ هجری آماده تقدیم به دستگاه سلطنت و سلطنت محمودی شد و فردوسی از ارتکاب این اشتباه آن دید که می بایست! بدین گونه که در رختم شاهنامه آنرا از غزنین به طوس برد و به محمود تقدیم کرد و خلاف انتظاری که داشت بود توجه و محبت

پادشاه غم‌خیز قرار نگرفت و با آنکه بنا بر روایت مختلف پادشاه غزنوی تعهد کرده بود که در برابر هر بیت یک سکه نقره بدهد بجای دینار درهم داد و این کار مایه خشم دهقان بزرگ منش طوس گشت. بنابراین روایت همه درهم‌های محمود را به حمای و ققاعی بخشید! علل اختلاف فردوسی را محدود بسیار است و مهمترین آنها اختلاف نظر آن دو بر سر مسائل سیاسی و نژادی و دینی است. فردوسی در شاهنامه بارها بر ترکان تاخته بود و حال آنکه محمود ترک زاده بود و سران او هم ترک بودند و او و فرزندانش فقط با «تاجیکان» به پارسی سخن می‌گفتند و با این احوال معلوم می‌شود که دشنامهای فردوسی به ابا و اجداد او برایش دشوار بود. بدتر از همه اینها فردوسی شیعه به حساب نمی‌آمده و تمام شیعیان در اصول دین به معتزلیان نزدیکی داشت و بالاتر از اینها مشرب فلسفی او هم از جای جای شاهنامه آشکار است. اما محمود دشمن هر شیعه و کشته و بردار کننده هر معتزلی و هر فلسفی مشرب بود. او سنی متعصب و کرامی خشک خام‌اندیشی بود و فقط با خام‌اندیشانی که در او زبان به تأیید اعمالش در خراسان و ری و هندوستان می‌گشودند سر سازگاری داشت به با آنکه او مرد درست اندیشه آزاد فکری چون فردوسی که از پشت آزادگان و بزرگان آمده بود.

فردوسی این آزاده مرد ناگهان حربه تکفیر را بالای سر خود دید و تهدید می‌کرد که به جرم الهاد

در زیر پای پادشاه ساسانی ساسانی خواهد شد. پس ناگزیر از دام بلاگریخت و از غزنین به هرات رفت و با اسماعیل و پسرش پدر ازرقی شاعر پناه برد و شش ماه در خانه آن آزاده مرد پنهان بود تا طالبان محمود به طوس رسیدند بازگشتند و چون فردوسی ایمن شد از هرات به طوس و از آنجا به طبرستان نزد پادشاه شیعی مذهب باوندی آن دیار بنام «سپهبد شهریار» رفت و بدو گفت که در این شاهنامه همه سخن از پادشاهان بزرگ تو می رود، بگذار تا آنرا بنام تو کنم. لیکن او از بیم تیغ محمود لرزان بود و بدین که در نزد پادشاه طبرستان به خراسان بازگشت و آخرین سالهای نومیست و نهمی خود را به تجدید نظرهای نهایی در شاهنامه و بعضی افزایشها بر ابیات آن گذرانید تا به سال ۴۱۱ هجری در زادگاه خود «باز» در گذشت و در باغی که ملک او بود مدفون گردید، و همانجا آرامیست.